



آیا جهان برای نخستین بار شاهد تکثیر یوز آسیایی در ایران است؟

گزارش یک جشن

همه چشم‌ها به توران خیره شده است. توله‌های «ایران» بزودی متولد می‌شوند و فیروز و ایران محیط زیست کشور را صاحب نخستین یوزهای متولد شده در پروژه تکثیر یوز در اسارت می‌کنند. این جشن تولد نتیجه ۸ سال تلاش، تجربه و خطای کارشناسان ایرانی برای ذخیره ژن یوزپلنگ ایرانی در آستانه انقراض - سومین گریه سان کشور پس از ببر و شیر- است. به گفته حسن اکبری، معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی اگر «ایران» به سلامت بارش را زمین بگذارد، دنیا شاهد نخستین بارداری موفق یوز آسیایی در اسارت است.

گزارش «ایران» از تعریف معلم در تراز سند تحول بنیادین به مناسبت روز معلم

وقتی رتبه‌بندی از اصل به حاشیه می‌رود

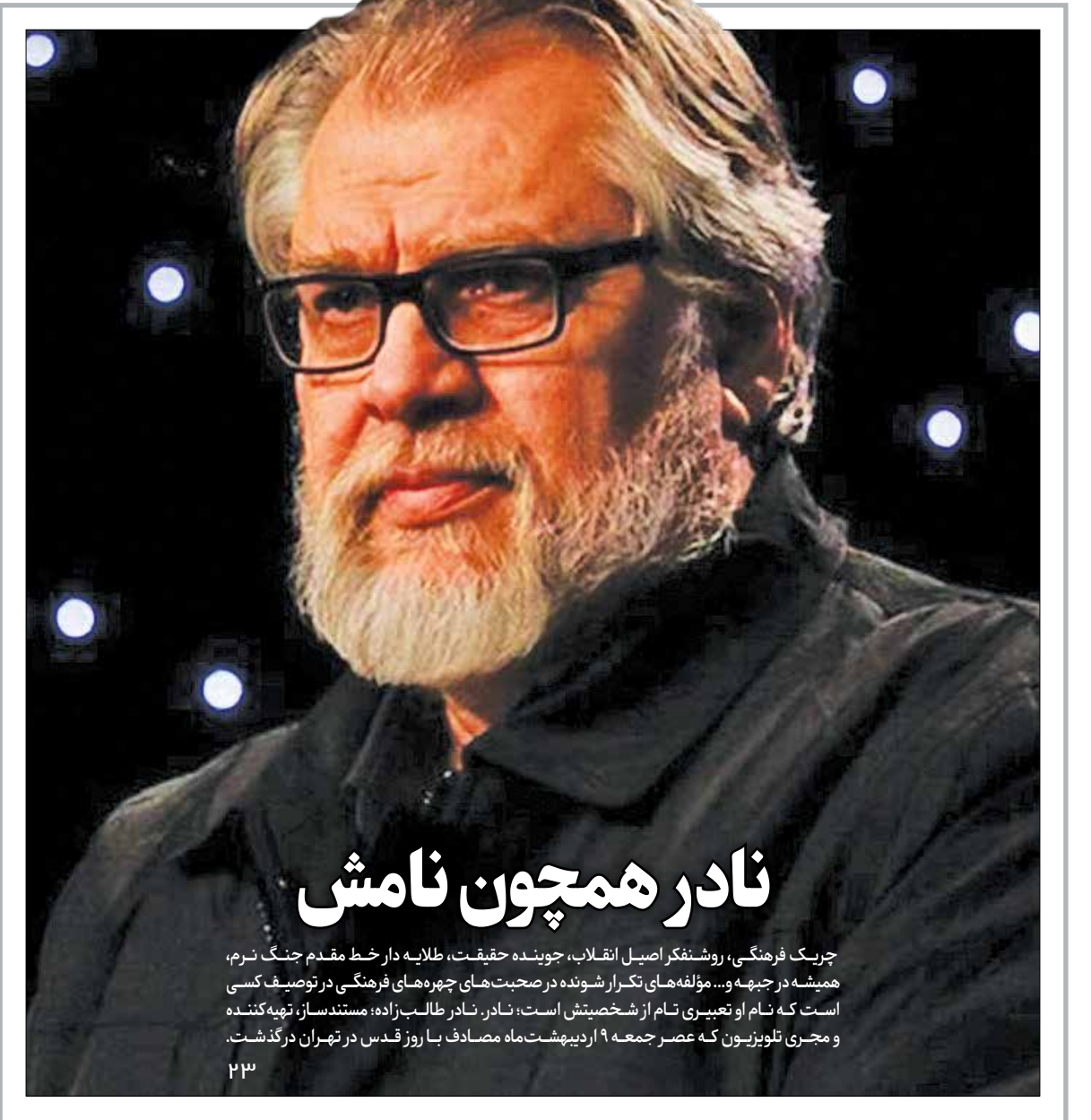
صفحه ۲۲ را بخوانید



رئیس جمهور در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا اعلام کرد

تزریق یک نوبت واکسن در سال ۱۴۰۱ برای افراد بالای ۷۰ سال و دارای شرایط خاص

آیت‌الله سیدابراهیم رئیسی شنبه در نشست ستاد ملی مقابله با کرونا با سیاست‌گذاری به درگاه خداوند متعال برای کاهش چشمگیر آمار ابتلا و قربانیان ناشی از همه‌گیری کرونا گفت: شرایط مساعد ایجاد شده در اثر واکسیناسیون عمومی، این امکان را فراهم کرد که راه‌یابانی روز قدس امسال با شور و عظمت زیادی نسبت به سال‌های گذشته برگزار شود.



نادر همچون نامش

چریک فرهنگی، روشنفکر اصیل انقلاب، جوینده حقیقت، طلایه دار خط مقدم جنگ نرم، همیشه در جبهه و... مؤلفه‌های تکرار شونده در صحبت‌های چهره‌های فرهنگی در توصیف کسی است که نام او تعبیری تام از شخصیتش است؛ نادر، نادر طالب‌زاده؛ مستندساز، تهیه‌کننده و مجری تلویزیون که عصر جمعه ۹ اردیبهشت‌ماه مصادف با روز قدس در تهران درگذشت.

پایان میهمانی خدا و ضیافت الهی

عید فطر نشانه اقتدار و عزت مسلمان

پایان میهمانی خدا و ضیافت الهی «عید فطر» است. عید توفیق بر طاعت و اطاعت، عید توبه و تهذیب نفس، عید ذکر و یاد محرومان و گرسنگان. فطر چیدن میوه‌هایی است که در رمضان پرورش یافته است. پیروزی بر خصم درون، جشنی روحانی دارد به نام عید فطر که میثاق بستن با فطرت را از سوی روزه‌داران مجاهده گرا اعلام می‌دارد. عید فطر، یادش افطارهای خالصانه است. مهر قبولی اتفاق‌های با قصد قربت و پایان‌نامه ایثار و گذشت در مسائل مالی است. فطر عید خداجویی، خداترستی و خداپرستی است.

عطابخش، مدیرعامل پیکان:

انگاپت و نمیرا بادیلماسی آوردیم، نه پول

۱۳ روز مانده به شروع رقابت‌های قهرمانی باشگاه‌های والیبالی مردان آسیا، پیکان و ستاره‌های خارجی‌اش سوژه داغ این روزهای رسانه‌هاست. پیکانی‌ها بعد از ۷ سال، با صعود به فینال لیگ برتر و نایب قهرمانی، هم میزبان قهرمانی باشگاه‌های آسیا شدند و هم یکی از ۸ تیم حاضر در مسابقات.

محمد مهدی اسماعیلی:

خلیج فارس تنها یک جغرافیا نیست، یک هویت است

براستی که خلیج فارس تنها یک جغرافیا نیست، بلکه یک هویت است. سند تاریخی مردمانی است که سینه فراخ آنان از چهره‌های مصلح‌شان بر حرارت‌تر و صلابت نگاه‌شان گواه عزم و باور ایشان است. عزت این دیار به همت ولای مردان و زنانی از قبیله غیرت‌گرا خورده که اینچنین گوی معرفت از عالمی ر بوده است. روز ملی خلیج فارس روز گرامی‌داشت تمدن ملتی است که از دیرباز پرچمدار یکتا پرستی و عدالت بوده و این پرچم را با جان و دل در مقابل تمام دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها پیوسته برافراشته نگاه داشته‌اند...

برای آنها انجام دهند. از آنجایی که اقامت آنها قانونی نیست نمی‌توانند تحت پوشش کمیته هم قرار بگیرند. این مدت خیلی از آنها کار را کنار گذاشته‌اند و فقط به تحصیل فکرمی‌کنند.»

دانش‌آموزان مدرسه خیابانی امسال به ۸۰ نفر رسیدند و این یعنی ۸۰ کودک کار به جای کار کردن و قرار گرفتن در مسیر کار که ممکن است انتهای آن بزهکاری باشد این روزها فقط به درس و موفقیت فکر می‌کنند. آقا معلم این را می‌گوید و تأکید می‌کند تحصیل حق همه بچه‌ها است و ما نباید این حق را از آنها بگیریم. امسال هزینه‌های کلاس بیشتر شده است. صبح‌ها مدیر- آموزگار مدرسه فلسفی هستم و بعد از ظهرها دانشگاه تدریس می‌کنم. ساعت ۴ عصر هم اینجا می‌آیم و تا اذان مغرب برای بچه‌های سه پایه اول تا سوم تدریس می‌کنم. خیلی از این بچه‌ها بدسپرست یا بی‌سپرست هستند و زمینه بزهکاری هم که برای کودکان کار فراهم است. این می‌تواند هم برای بچه‌ها و هم جامعه خطرناک باشد. در این سه سال سعی کردم به اندازه توانایی‌ام این بچه‌ها را جمع کنم. خانواده‌های این بچه‌ها در این سه سال که شاهد پیشرفت آنها بودند به من اعتماد کردند و با همه وجود تشکر و قدردانی می‌کنند و با وجود همیشه با محبت‌شان مرا شرمند می‌کنند. خیلی از این بچه‌ها با استعداد هستند و اگر زمینه شکوفایی این استعداد را فراهم کنیم آنها می‌توانند افراد موفق در جامعه شوند. دغدغه من فقط کودکان کار دزفول نیست. می‌دانم در خیلی از شهرهای کشور یک پیاده رو خاکی است. یک موتورسیکلت داشتیم که فروختم و با پول آن برای بچه‌ها کیف و کتاب و لوازم‌التحریر و چادر نماز می‌شوند. حسن گلچین از روزی می‌گوید که با جمع کردن کودکان کار دزفول مدرسه خیابانی را برپا کرد: «آرش خواندن و نوشتن آموخت و دستفروشی را کنار گذاشت. تصمیم گرفتم برای کودکان کار کلاس درس برپا کنم. با کمک آرش به چهارراه اهل افغانستان و پاکستان هستند که گلرفروشی و دستفروشی می‌کردند یا شیشه‌شاین‌ها را تمیز می‌کردند صحبت کردیم. ۲ ماه طول کشید تا موفق شدم خانواده آنها را راضی کنم. خیلی از این بچه‌ها اهل افغانستان و پاکستان هستند. خانواده‌های آنها در زمین‌های کشاورزی دزفول کارگری می‌کنند. سال اول کلاس درس را با ۲۴ کودک کار دختر و پسر که در گروه سنی ۷ تا ۱۴ سال هستند شروع کردم. با یک کلمن آب‌یخ و چند متر موکت شروع

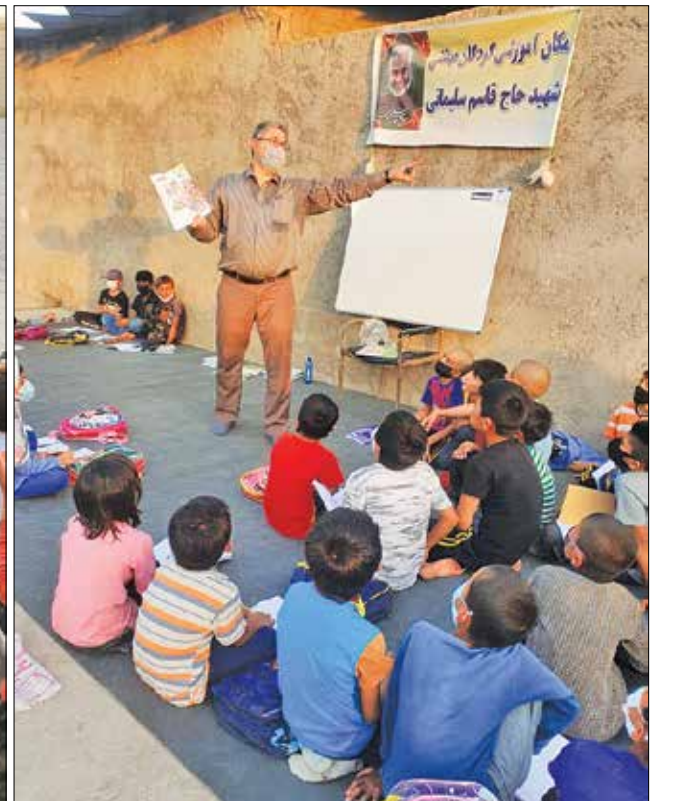


بی‌هدف می‌کشد. کنارش نشستم و از او پرسیدم چه کار می‌کند؟ گفت مشق می‌نویسم. فهمیدم در خیال خودش تصور می‌کند مشق می‌نویسد و مشخص است که سواد خواندن و نوشتن ندارد. می‌گفت مدرسه‌اش همین نزدیکی‌هاست اما آن اطراف مدرسه‌ای نبود. مطمئن شدم مدرسه نمی‌رود و با وجود اینکه ۹ سال دارد اما خواندن و نوشتن بلد نیست. وقتی یکی از حروف فارسی را در دفتر برایش نوشتم سریع یاد گرفت و شروع به نوشتن کرد. با چند سؤال و تست گفتاری و نقاشی متوجه شدم هوش خیلی بالایی دارد. وقتی اشتیاق بالای آرش را دیدم پیشنهاد دادم هر روز به خانه‌شان بیایم و درس بدهم. می‌گفت باید اینجا دستفروشی کند تا کمک خرج خانواده باشد. همراه آرش به خانه‌شان رفتم. با صحبت‌های پدرش متوجه شدم اهل افغانستان هستند و شناسنامه و پاسپورت ندارند و به همین دلیل نمی‌توانند آرش را در مدرسه ثبت‌نام کنند. در یک اتاق کوچک زندگی می‌کردند و شرایط طوری نبود که بتوانم در خانه به آرش درس بدهم. از پدرش اجازه گرفتم و هر روز بعد از تدریس دانشگاه به دیدن آرش می‌رفتم و کنار همان بساطی که همه حروف فارسی را یاد گرفت و پیشرفت خوبی داشت. برای تشویق کیف و لباس و لوازم‌التحریر هدیه می‌دادم. و آنکش مردم و رهگذران هم جالب بود. برخی از آنها با تعجب نگاه می‌کردند و چند نفری هم عکس و فیلم می‌گرفتند.»

آقا معلم کتاب به دست می‌گیرد و با صدای بلند می‌خواند و بچه‌ها تکرار می‌کنند. یکی از بچه‌ها روی تخته نشانه جدید را می‌نویسد و همه مشغول نوشتن می‌شوند. حسن گلچین از روزی می‌گوید که با وسایل دورریختنی مثل بطری خیابانی را برپا کرد: «آرش خواندن و نوشتن آموخت و دستفروشی را کنار گذاشت. تصمیم گرفتم برای کودکان کار کلاس درس برپا کنم. با کمک آرش به چهارراه اهل افغانستان و پاکستان هستند که گلرفروشی و دستفروشی می‌کردند یا شیشه‌شاین‌ها را تمیز می‌کردند صحبت کردیم. ۲ ماه طول کشید تا موفق شدم خانواده آنها را راضی کنم. خیلی از این بچه‌ها اهل افغانستان و پاکستان هستند. خانواده‌های آنها در زمین‌های کشاورزی دزفول کارگری می‌کنند. سال اول کلاس درس را با ۲۴ کودک کار دختر و پسر که در گروه سنی ۷ تا ۱۴ سال هستند شروع کردم. با یک کلمن آب‌یخ و چند متر موکت شروع

مکت را پهن می‌کنند. زنگ کلاس که به صدا درمی‌آید بچه‌ها ماسک را روی صورت‌شان محکم می‌کنند و منظم کنار هم می‌نشینند. یکی از بچه‌ها با صدای بلند قرائت می‌خواند و کلاس شروع می‌شود. اهالی این محل سال‌هاست این بچه‌ها را می‌شناسند. بچه‌هایی که شناسنامه ندارند و در کلاس درس حسن گلچین حاضر می‌شوند. نوشته‌های روی دیوار همسایه که بخشی از کلاس شده توجه خیلی‌ها را جلب می‌کند. «مکان آموزشی کودکان بهشتی»، «من معلم هستم و هزاران قاسم سلیمانی تربیت خواهیم کرد.»

مکت را پهن می‌کنند. زنگ کلاس که به صدا درمی‌آید بچه‌ها ماسک را روی صورت‌شان محکم می‌کنند و منظم کنار هم می‌نشینند. یکی از بچه‌ها با صدای بلند قرائت می‌خواند و کلاس شروع می‌شود. اهالی این محل سال‌هاست این بچه‌ها را می‌شناسند. بچه‌هایی که شناسنامه ندارند و در کلاس درس حسن گلچین حاضر می‌شوند. نوشته‌های روی دیوار همسایه که بخشی از کلاس شده توجه خیلی‌ها را جلب می‌کند. «مکان آموزشی کودکان بهشتی»، «من معلم هستم و هزاران قاسم سلیمانی تربیت خواهیم کرد.»



روایت معلمی که به ۸۰ کودک کار درس می‌دهد

بچه‌های مدرسه پیاده‌رو

یوسف حیدری گزارش‌نویس

همه چیز از میدان امام (ره) دزفول شروع شد. پسرک بساط دستفروشی را کنار مغازه طلافروشی پهن کرده بود. گونی زرد رنگ را به دیوار تکیه داده بود و وسایل داخل آن را روی نایلون بزرگی مرتب چیده بود. آینه، شانه، عروسک و نخ و سوزن و خیلی چیزها در بساطش پیدا می‌شد. رهگذران مثل هر روز بی تفاوت از کنارش رد می‌شدند و چند نفری هم از سر دلسوزی چیزی می‌خریدند. پسرک دفتر مشقش را باز می‌کند و خطوط بی‌هدفی روی صفحات می‌کشد. انگار دلش می‌خواهد چیزی بنویسد اما نمی‌تواند. اواسط آبان ماه وقتی آموزگار مدرسه روستایی فلسفی با دخترش قدم می‌زد با دیدن پسرک کنارش می‌نشیند و با چند سؤال متوجه علاقه آرش به درس

و مدرسه می‌شود. آرش نمی‌توانست مدرسه برود؛ اهل افغانستان بود و شناسنامه نداشت. این شد که جرقه اولین تشکیل مدرسه خیابانی در ذهن آقا معلم زده شد؛ مدرسه‌ای که با یک دانش‌آموز شروع شد و امروز ۸۰ کودک کار اتباع افغانستان و پاکستان دانش‌آموز این مدرسه هستند. مردم دزفول این مدرسه را می‌شناسند. مدرسه‌ای که زیر درخت کنار در حاشیه شهر تشکیل می‌شود و هر روز کودکان زیادی به شوق آموختن گرد آقا معلم جمع می‌شوند. سروکله بچه‌ها کم کم پیدا می‌شود. زهرا دست برادر کوچکش را گرفته و پیش می‌آید. منصور کیف قرمزی را روی دوش می‌گیرد و با خوشحالی برای بچه‌ها دست تکان می‌دهد. ساعت از ۴ عصر گذشته و درخت کنار خودش را کش می‌دهد تا سایه بیشتری روی پیاده‌رو بیندازد. چند نفر از بچه‌ها با کمک آقا معلم

می‌گوید و آرش را نشان می‌دهد: «این پسر پایه سوم است. ا باعث شد این کلاس درس شکل بگیرد و ۸۰ دانش‌آموز دختر و پسر بدون شناسنامه اینجا جمع شوند. بزرگ‌ترین درسی دارد و سال‌هاست برنامه‌ریزی درسی دارد و عنوان مدیر و آموزگار در مدرسه فلسفی سرذشت دزفول تدریس می‌کند از شکل‌گیری مدرسه خیابانی برای کودکان کار این گونه می‌گوید: «همراه دخترم برای قدم زدن و خرید به میدان امام دزفول رفته بودیم. گوشه میدان متوجه پسر خردسالی شدم که بساط پهن کرده بود و چیزهایی می‌فروخت. کمی نزدیک شدم و دیدم دفتری باز کرده و بی‌هدف روی آن با مداد خط می‌کشد. تصور کردم دانش‌آموز است و اوقات بیکاری دستفروشی می‌کند اما وقتی به خطوطی که می‌کشید دقت کردم متوجه شدم